



در فیلم «چ»، چمران بیشتر دچار تحیر و سردرگمی است، مثل کسی که هم خود را گم کرده و هم پیرامون خود را، مات است و مبهوت، کمتر حرف می‌زند و اصلاً فرمان نمی‌دهد. نه مردم را دعوت به استقامت می‌نماید، نه از آنچه که عمیقاً به آن اعتقاد داشت و همیشه آرزویش را می‌کرد، یعنی شهادت، هیچ کلامی بر زبان نمی‌آورد.

کلیدواژه‌ها: دکتر مصطفی چمران، سید علی اصغر غروی، فیلم «چ»، نقد

سرانجام توفیقی اجباری دست داد، تا به اصرار یکی از فرزندان، در روز پنج شنبه بیست و دوم خرداد جاری، در سینمای ملت تهران، در سالی بسیار آرام و خلوت و با حضور فقط ده نفر به تماشای فیلم «چ» بنشینیم. من از فنون سینما و فیلم آگاهی چندانی ندارم، یا بهتر است بگویم اصلاً آگاهی ندارم، اما بر حسب آنچه اهل فن در این خصوص می‌گویند، فنون مزبور در فیلم «چ» بکار گرفته شده، تا برسیم به حضور چشمگیر و همه جا حاضر شهید دکتر مصطفی چمران، که در این ایام هم نزدیک می‌شویم به سال گشت شهادت او و بی‌مناسبت نیست چند سطری پیرامون فیلم مذکور قلمی شود.

من از منظر کسی که نزدیک به چهار سال از پنج سالی را که در لبنان بوده‌ام، با دکتر چمران هم نشینی و هم صحبتی کرده‌ام، به هیچ روی کلیت آنچه را که به عنوان دکتر چمران در دو روزه پاوه ارائه شده مورد تأیید قرار نمی‌دهم، به دلایل زیر:

۱- چمران در فیلم مورد نظر، یک شخصیت منفعل، آرام و ساکت است، البته او هرگز خواهان جنگ و خونریزی نبود، علیرغم شعارهایی که بر ضد او، اوئل انقلاب شایع شد و بر در و دیوارها نقش بست، مثل «قاتل تل زعتر، قاتل خلق ما شد».

۲- چمران به ندرت لباس غیر نظامی بر تن می‌کرد، مخصوصاً اوقاتی که برای انجام یک مأموریت جنگی می‌رفت، در حالی که در طی دو روز نبرد در پاوه، حتی کتتش را در نیارورد و کفش یا چکمه مناسب جنگ هم نپوشید.

۳- در طول دو روز نبرد خونین در پاوه، چمران به ندرت حرف می‌زند و در واقع هیچ دستور جنگی، به عنوان فرمانی از یک فرمانده، که برای آزادی پاوه رفته است، صادر نمی‌شود، و بیشتر اصغر و صالی است که همه کوچه پس کوچه‌های پاوه را گشت می‌زند و خبر می‌آورد و می‌جنگد، در صورتی که شهید چمران بسیار پر حرف، و به ویژه به هنگام فرماندهی، اشراف کامل به منطقه و حیطة فرماندهی خود داشت و حتی درباره کوچکترین موارد غیر ضروری هم اظهار نظر می‌کرد و فرمان قاطع صادر



می نمود و از سربازان خود می خواست کاملاً دستوراتش را اجراء کنند، و گاهی خشم او را می گرفت و برای تفهیم جدی بودن خطر فریاد می کشید.

۴- اما در فیلم «ج»، چمران بیشتر دچار تحیر و سردرگمی است، مثل کسی که هم خود را گم کرده و هم پیرامون خود را، مات است و مبهوت، کمتر حرف می زند و اصلاً فرمان نمی دهد. نه مردم را دعوت به استقامت می نماید، نه از آنچه که عمیقاً به آن اعتقاد داشت و همیشه آرزویش را می کرد، یعنی شهادت، هیچ کلامی بر زبان نمی آورد. بنظر می رسد این سیر تحول حوادث است که چمران را به دنبال خود می کشد، و او حتی قادر نیست با سخن خود، موافقت یا مخالفتش را با آنچه که در اطرافش به وقوع می پیوندد، ابراز دارد.

۵- اینکه اصغر وصالی از او می پرسد، و ظاهراً به استفهام اثباتی، که آخرش من نفهمیدم تو سرباز بازرگانی یا سرباز خمینی، سؤالی است هم مبهم و هم چالش برانگیز. آیا مقصود آقای وصالی این است که چون حیرانی و بی تحرک و ساکت و تسلیم حوادث و ضمناً صلح طلب و در پی آرامش، نه جنگ، بیشتر به سرباز بازرگانی شبیه هستی تا سرباز خمینی؟! اما جایی که در بحبوحه نبرد و کشتار و ابهام در وضعیت جبهه و سرنوشت خودش و مردم است، شهید چمران گلی را، که گویا گل ختمی است، از روی زمین برمی دارد و بو می کشد و اوج صلح طلبی و آشتی جویی او نمادین می گردد.

۶- بعد از بازگشت از پاره، شهید چمران بخشی از خاطرات نبرد آن دو روز را برایم بازگو کرد، اما سخنی از مذاکرات صلح با شخصی به اسم دکتر عنایتی از او نشنیدم. در کتابی هم که به قلم خود او تحت عنوان کردستان به چاپ رسیده و شرح ما وقع را به تفصیل آورده حتی درگیری پاسداران و کردها را هم ذکر کرده، از چنین حادثه‌یی سخن نمی گوید. هر چند او در صدد بوده قبل از هر خونریزی مسأله را از راه مذاکرات مسالمت جویانه حل و فصل نماید. و صحنه دیگری که بیشتر به اتفاقات غیر واقعی برای شخصیت چمران شبیه است تا یک حقیقت، جایی است که دکتر عنایتی به ناگهان متوجه می شود دکتر چمران با یک قبضه نارنجک در دستش در صندلی پشت سر او نشسته است.

۷- و سخن آخر اینکه چمران لحن گفتارش بسیار ادبی بود و شکستی در کلمات ایجاد نمی کرد و بسیار شمرده سخن می گفت، اما در طنین صدا و آوای بازیگر مشخصات صدا و گویش چمران مشاهده نمی شود.

۸- از اینها گذشته، چمران گرچه بسیار پر احساس بود و به همه مسائل پیرامون با دید احساسی - انسانی می نگریست، اما هرگز به گونه‌یی نبود که در بحبوحه نبرد، که آن همه قضایای کاملاً انسانی - آرمانی را در پیش رو دارد، ناگهان به یاد خانواده و فرزندان خود بیفتد، چمران وقتی از فرزندان خود صحبت می کرد و گزشته‌شان را مرور می نمود تا می رسید به نام جمال که در استخر در آمریکا غرق شده بود و او در شهر صور لبنان آن صحنه را در خواب دیده، اشکهایش تمام موهای صورتش را خیس می کرد، اما در میدان نبرد به آرمانهایش و به سرنوشت انسانها می اندیشید، انسانهایی که باید حتی المقدور زنده بمانند، و از مواهب حیات لذت ببرند، و همه فداکاریهای او در این راستا بود. جانش را در کف دست گذاشته بود، و سرانجام تقدیم همین راه و اندیشه نمود، که مردم به آزادی برسند و زیر سیطره زور و سرنیزه و آتش و خون زندگی نکنند.

۹- نکته دیگر آنکه در طول سالهایی که من با دکتر چمران زیستم، ندیدم که دوربین فیلمبرداری داشته باشد، و دوربین عکاسی هم در مواقع بسیار ضروری از این و آن غرض می‌گرفت. و از همه مهمتر اینکه حتی اگر هم از صحنه خداحافظی با همسر و فرزندانش فیلمی تهیه کرده بود، شکیبایی، صبوری، متانت، بزرگواری و بزرگ منشی در تار و پود شخصیت او چنان ریشه دوانده بود، که هرگز اقدام به پاره کردن فیلم نمی‌نمود، و چنین عملی را حتماً غیر اخلاقی می‌دانست و بناءبراین می‌خواهم بگویم که این صحنه از فیلم هم کاملاً مغایر با ساختار اخلاقی شهید چمران به تصویر کشیده شده است.

۱۰- این را هم اضافه کنم که شهید مصطفی هیچوقت در قید و بند خوراک خود نبود، مخصوصاً در حین نبرد و در تنگنایی مثل محاصره شدن در یک مقر نظامی در شهر پاوه. که حتماً اگر چیزی هم برای خوردن یافت می‌شده، ایثار می‌کرده به دیگران می‌داده است. در صورتی که در طول آن دو روز حتی آب بهداشتی هم برای خوردن به دستشان نرسیده است. چمران هر وقت پلو خورش بود، برنج را با پیاز می‌خورد تا خورش، و در تنهایی‌ها و سختی‌ها اگر بود، همان سیب زمینی یا تخم مرغ آب پز می‌خورد، صحنه پیدا شدن یا آوردن سیب زمینی‌های آب پز، گرچه نشانگر عدم دسترسی به غذاء و خوراکیهای متنوع در جنگ است، اما بسیار به واقعیت زندگی مادی چمران هم نزدیک است.

علیرغم همه این نقاط ضعف، باید از جناب حاتمی کیا و همه بازیگران و عوامل فیلم تشکر کرد که این باب را گشودند.

